

مشهد، پناهی برای ۷۲ ملت

حسن احمدی فرد^۱ «شکل‌گیری مشهدالرضا^۲ پس از شهادت و دفن حضرت‌رضا^۳ در سال ۲۰۴ قمری، مجموعه زیستی شامل آبادی‌های نوغان و سناباد را تحت تأثیر قرار داد و باعث حضور افراد و کسانی شد که با تکیه بر عقاید مذهبی خویش و قداست مرقد آن امام همام، موطن خود را ترک می‌کردند و راهی این دربار می‌شدند؛ به‌علاوه مصون بودن این شهر از بلایای ارضی و سماوی، پذیرش گروه‌های مختلف جمعیتی که به علت وقوع جنگ‌ها و ناامنی دوران گذشته مشهد را موطن خود اختیار کردند، همچنین سیاست اسکان اجباری قباایلی (در دوره‌های نظیر زمان نادرشاه و...) که هیچ‌گاه دارای تشکل اجتماعی یا سیاسی نبوده‌اند، به‌تدریج باعث پیدایش مشهد کنونی در طول «۱۲۰ سال شده است. علاوه بر پراکندگی در بین اقوام و قباایل، مواردی چون ازدواج غیرقومی هم باعث اختلاط قومیت‌ها شد و به این ترتیب، بسیاری، اصالت قبیله‌ای و طایفه‌ای خود را از دست دادند. همه این‌ها باعث شد ساکنان این شهر را مردمی با بیشترین تنوع نژادی و قومی و با روحیات مختلف تشکیل دهند. چنانچه بیان شد، موقعیت سیاسی، فرهنگی و اقتصادی مشهد باعث جذب جمعیت فراوانی شده که سال‌هاست در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند؛ به‌نحوی که می‌گویند مشهد شهر ۷۲ ملت و آمیخته از خرده‌فرهنگ‌های متنوع است.» این مقدمه‌ای است که استاد علی نجف‌زاده بر کنابش نوشته است؛ کتابی که درباره گروه‌های مهاجر مشهد از صوفیه تاکنون است. او به اعتبار همین پژوهش درازدامن، به مشهد لقب شهر ۷۲ملت داده است؛ شهری که همه گروه‌های قومیتی، جمعیتی و مذهبی در آن، در کنار هم به رفق و مدارا روزگار می‌گذرانده‌اند. ما در مشهد میراث‌دار این سنت تاریخی هستیم.

آغوش مشهد همیشه باز بوده است

مشهد در سایه نام متبرک حضرت‌رضا^۴ همواره آغوشی باز بوده است به روی همه جمعیت‌ها، با هر مرام و مسلک و دین و مذهبی که داشته‌اند. این، سنت تاریخی همه «مشهد»‌های شریف است؛ زیرا سیره و سلوک حضرت‌رضا^۵ از قضا بر همین پایه بنا شده است، چنان‌که در روزگار حیات پرپرکت حضرت، مجالس علمی مباحثه و مناظره، فراوان برگزار می‌شد و نمایندگان همه نحله‌ها می‌توانستند برابر حضرت اقامه دلیل کنند و از باورهایشان بگویند، بی آنکه زیانشان به لکت بلزد. پس اینکه مشهد میزبان همه تفکرات و همه قومیت‌ها و همه جمعیت‌ها بوده، نه به جبر جغرافیا که درست براساس سیره ثامن‌الائمه^۶ بوده است.

فهرست مساجد، تکایا و حسینیه‌های تاریخی مشهد را که نگاه کنیم، می‌بینیم که عمده آن‌ها، پسوندی دارند که نشان می‌دهد آن محل، محل دورهمی قومی، جمعیتی، اهالی شهری یا... بوده است. این نام‌ها که به قومیت‌ها، شهرها و روستاها و... اشاره می‌کند، دم‌ستی‌ترین و درعین حال محکم‌ترین سند تاریخی است برای این ادعا که مشهد در همه تاریخ بلندش، شهر مهربانی و مدارا و شهر هم‌زیستی و صلح‌طلبی بوده است.



نمایی از برج و باروی مشهد در دوره قاجار

مهاجران کجا ساکن شدند و چه آوردند؟

بودند یا منسوجات یزدی می‌بافتند، پیشه‌ای که از آن به‌عنوان «شعربافی» یاد می‌شود. بخشی‌شان هم به کار حمام داری پرداختند، چنان‌که تا سال‌ها بعد، شماری از حمام‌های مشهد در دست یزدی‌ها بود.

قائنی‌ها، بیرجندی‌ها، سربیشه‌ای‌ها، بجستانی‌ها، فردوسی‌ها، گنابادی‌ها، کاشمیری‌ها، طیبسی‌ها، تربتی‌ها، نیشابوری‌ها و... هرکدامشان، گوشه‌ای از شهر ساکن شدند و از آن سکونت‌های تاریخی، حالا نام‌هایی روی مساجد، تکایا و حتی کوچه‌ها و خیابان‌ها مانده است، درحالی‌که همه آن جمعیت‌ها حالا دیگر پشت‌دریشت مشهدی هستند.

حسینیه بخارایی‌ها^۷ در خیابان آیتا... بهجت، «کوچه کشمیری‌ها» در پایین خیابان، «حسینیه نجفی‌ها» در چهارراه شهدا، «حسینیه هراتی‌ها» در میدان بسیج در محله سلام و... را هم به این نام‌ها اضافه کنید؛ نیز کفشداری هندی‌ها^۸ در حرم مطهر حضرت‌رضا^۹ را.

کرمانی‌ها که به مشهد آمدند، در پایین خیابان ساکن شدند؛ حوالی همین جایی که حالا «تکیه تاریخی کرمانی‌ها»ست. آن‌ها عمدتاً به کار قالی‌بافی و نیز پشم‌ریسی و نخ‌تابی مشغول بودند و بعد‌ها نامدارترین تولیدات قالی در مشهد، به نام آن‌ها بافته شد. شماری از کرمانی‌ها هم بودند که حوصله شهرنشینی نداشتند و جایی بیرون از حصار شهر ساکن شدند و به شغل آبواجدادی‌شان پرداختند، به کشاورزی. «حسین‌آباد کرمانی‌ها» این طوری شکل گرفت که حالا بخشی از «محله بزرگ طلاب» است.

زابلی‌ها بخشی‌شان نزدیک حصار شهر ساکن بودند، جایی که حالا «پارک وحدت» شده است. شماری از آن‌ها بعد‌ها به محله‌ای در بالاخیابان رفتند؛ جایی که حالا «خیابان تعبدی» است. «حسینیه زابلی‌ها»، هنوز هم همان جاست.

یزدی‌ها که به مشهد آمدند، بسیاری‌شان جایی ساکن شدند که حالا بین بولوار طبرسی و پایین خیابان است؛ «کوچه جوادیه». آن‌ها یاتاجر

تحفه قومیت‌ها برای مشهد

قومیت‌ها هم در مشهد همین تاریخ را از سر گذرانده‌اند. خاوری‌ها، شاید قدیمی‌ترین قومیت در این دیار باشند. تاریخ حضور آن‌ها به تاریخ شکل‌گیری شهر (و حتی پیش از آن) می‌رسد. خاوری‌ها عمدتاً در پایین خیابان ساکن بوده‌اند، درفاصله «کوچه حوض خرابه» تا «کوچه ساریبان‌ها». تکیه خاوری، هنوز هم همان جاست، اما خاوری‌ها در شهر پراکنده شده‌اند؛ بیشترین جمعیتشان در «محله طلاب» ساکن هستند. خداداد عزیزی، غزال تیزیای ایران زمین، احتمالاً شناخته‌شده‌ترین چهره از قومیت خاوری باشد؛ هرچند خاوری‌ها، چهره سرشناس کم ندارند؛ از علما و فضلا گرفته تا تجار و کارآفرینان. غربت‌ها یا همان کولی‌ها، بیشتر سال، جایی در بیرون شهر، حوالی جایی که بعد‌ها «کوی کارمندان» نام گرفت، چادر می‌زده‌اند و به صنعتگری و چلنگری می‌پرداخته‌اند. بخشی از آن‌ها سال‌هاست در محله «ساختمان» ساکن شده‌اند و علاوه بر پیشه کهن آهنگری و چلنگری، به سازسازی هم می‌پردازند.

مشهد بر مدار مهربانی می‌گردد

به امروزه روز برگردیم؛ به شهری که حالا ۳۵۰ کیلومترمربع وسعت دارد و میزبان حدود ۴ میلیون جمعیت ساکن و بیش از ۳۰ میلیون جمعیت سالانه راژ است.

هنوز هم جمعیت‌های قومی و مذهبی فراوانی در این شهر، در کنار هم زندگی می‌کنند. مشهد هنوز هم بر مدار مهربانی و مدارا می‌گردد.

اهل سنت اشاره‌شده است که تاسده‌ای پیش از آن، در ضلع شمالی صحن عتیق حرم حضرت‌رضا^{۱۰} اقرار داشته‌اند. همین حالا هم در چند محله، مساجد اهل سنت دایر است.

به این هم‌زیستی تاریخی البته باید هم‌زیستی با نحله‌های عرفانی را هم اضافه کرد. جمعیتی از دراویش، در همه تاریخ در مشهد ساکن بوده‌اند.

هم‌زیستی مسالمت‌آمیز اقوام در مشهد

در حاشیه «میدان۱۰ادی» و قبرستان تاریخی ارامنه در تقاطع خیابان کریمی و خیابان شیخ حرعاملی میراثی است به جامانده از ارامنه مشهدی. هم‌زیستی مذهبی هم در مشهد تاریخی دارد به بلندی تاریخ شهر. هرکدام از سندهای تاریخی را هم که ندیده بگیریم، نقشه «ذوالفقار مهندس» را که نمی‌توانیم، در این نقشه قجری از مشهد، به مدارس اهل سنت اشاره‌شده است که تاسده‌ای پیش از آن، در ضلع شمالی صحن عتیق حرم حضرت‌رضا^{۱۱} اقرار داشته‌اند. همین حالا هم در چند محله، مساجد اهل سنت دایر است.

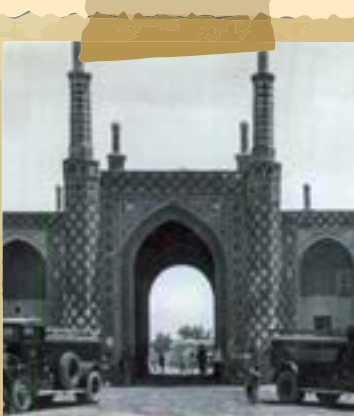
به این هم‌زیستی تاریخی البته باید هم‌زیستی با نحله‌های عرفانی را هم اضافه کرد. جمعیتی از دراویش، در همه تاریخ در مشهد ساکن بوده‌اند.

مشهد هنوز هم میراث‌دار سلسله‌های درویشی است. «خانقاه طریقت خاکساریه» در حاشیه میدان گنبد سبز و «حسینیه نعمت‌اللهی‌ها» در خیابان امام خمینی^{۱۲} بخشی از همین میراث است.

به این میراث‌داری باید حضور جمعیتی از «نقشبندی به جدید»^{۱۳}، طریقت عرفانی اهل سنت شرق کشور در مشهد را هم اضافه کرد.



نمایی از خیابان خسروی در دوره پهلوی دوم



نمایی از دروازه مشهد در دوره پهلوی اول



تکاهی به شکل‌گیری و فعالیت کنسولگری پاکستان در مشهد

یک کنسولیاری در مقدس‌ترین شهر ایران



حسین بیات^۱ دیروز ششمین سالگرد افتتاح موزه کنسولگری پاکستان در مشهد بود. سابقه حضور نمایندگان سیاسی پاکستان در ایران به دوران پس از استقلال این کشور در تاریخ ۲۳ مرداد ۱۳۲۶ و پس از افتتاح سفارت پاکستان در تهران در سال ۱۳۲۷ خورشیدی باز می‌گردد. بر همین اساس و به دنبال تلاش‌های سفارت پاکستان، سه سال بعد کنسولگری این کشور در مشهد نیز راه‌اندازی می‌شود. طاهر حسین قریشی (قرشی) اولین کنسول پاکستان در مشهد است که کارش را از تاریخ ۸ مرداد ۱۳۳۰، برابر با ۳۱ جولای ۱۹۵۱ میلادی، به‌طور رسمی شروع می‌کند.

۵ ماه فعالیت غیررسمی

شروع به‌کار کنسولگری پاکستان در مشهد البته به روزهای نخست سال ۱۳۳۰ برمی‌گردد. روزنامه آفتاب شرق چاپ پنجشنبه، ۵ اردیبهشت ۱۳۳۰، در صفحه چهار خود ذیل عنوان «مجلس یادبود علامه شهیر محمد اقبال لاهوری» نوشته است؛ «به مناسبت سیزدهمین سال درگذشت علامه شهیر محمد اقبال لاهوری، شاعر پارسی زبان، پاکستان از ساعت ۱۶ روز شنبه [۳۱ فروردین] مجلس یادبودی در کنسولگری پاکستان منعقد بود. جناب آقای فرماندار، تیمسار سرتیپ معری، فرمانده لشکر، جناب آقای رام، نیابت تولیت غلمی، جناب آقای شهردار، تیمسار سرتیپ نویسی و آقای سرهنگ ستاد نورزاد، معاونان لشکر ۸ خراسان، آقایان علما و روحانیون رؤسای ادارات، نمایندگان سیاسی مقیم مشهد، آقای مؤتمن رئیس انجمن شهر، مدیران جراید، معارف و محترمان و پاکستانی‌های مقیم مشهد در این مجلس حضور داشتند.» آن‌طور که این روزنامه نوشته پس از پذیرایی از مدعوین آقای طاهر حسین قرشی، کنسول پاکستان، از حضور حاضران تشکر می‌کند و «افتتاح جلسه رایه عهده آقای فرخ» می‌گذارد. در این جلسه، علاوه بر محمود فرخ که از رجال و شاعران نامی مشهد است، علی اکبر گلشن آزادی، مدیر روزنامه «آزادی»، و دکتر قاسم رسا، پزشک و شاعر مشهدی، نیز سخنرانی و شعرخوانی می‌کنند.

چشن افتتاح

اما فعالیت رسمی کنسولگری پاکستان از ۸ مرداد ۱۳۳۰ و با برپایی یک جشن بزرگ شروع می‌شود. روزنامه آفتاب شرق، چاپ ۱۰ مرداد ۱۳۳۰ می‌نویسد: «جشن در کنسولگری پاکستان» و بعداً ادامه می‌دهد که «روز سه شنبه [۸ مرداد] از ساعت ۸ صبح در محل کنسولگری پاکستان به مناسبت افتتاح رسمی کنسولگری مزبور جشنی برپا بود و بنا به دعوتی که قبلاً به عمل آمده بود، عده‌ای از علمای اعلام و حجج اسلام و روحانیون و جناب آقای استاندار و نیابت تولیت آستان قدس رضوی و جمعی از محترمین و رؤسای ادارات و پاکستانی‌های مقیم مشهد در جشن مزبور شرکت نموده بودند. ابتدا آقای عبدالعزیز خان، دبیر اول سفارت کبرای پاکستان، در تهران نقظه به مضمون زیر ایراد نمودند: جناب آقای استاندار محترم! آقایان مجتهدین و حضار محترم! قبل از هر چیزی بایستی از اینکه قبول زحمت فرموده و با حضور خود در این مجلس رسمی که به مناسبت تأسیس این کنسولیاری و افزایش پرچم آن برقرار شده مفتخرم نموده‌اید، تشکر کنم. همچنان که خاطر شریف آقایان مستحضار است ما پاکستانی‌ها ارزشی فوق‌العاده زیاد به مناسبات و روابط برادرانه‌ای که مابین دو دولت و ملت ایران و پاکستان موجود است، داده و همواره هدف مادر زندگی این است که با مجاهدت خود این روابط برادرانه را توسعه داده و در تحکیم آن بکوشیم. برای این منظور دولت ما از مدت‌ها قبل تصمیم داشت که یک کنسولیاری در مقدس‌ترین شهرهای ایران، یعنی مشهد، برپا نماید. گرچه این کنسولیاری مدت پنج ماه است که به کمک آقایان برقرار است، معیذاً مراسم افتتاح آن بایستی در حضور جناب آقای استاندار معظم انجام می‌شد. بدین لحاظ جناب آقای سفیر، این جانب را به علت ضیق وقت به نمایندگی خود مفتخر فرمودند که در این مراسم شرکت نمایم. در خاتمه مراتب تشکران به میمانان خود را به نمایندگی از طرف جناب آقای سفیر کبیر تقدیم و از جناب آقای استاندار معظم تمنا دارم که پرچم کنسولیاری را بیفزایند.» این‌طور است که محسن صدرا لاشرف، استاندار وقت خراسان، پرچم کنسولگری پاکستان را بر سر در آن بالا می‌برد. آن‌طور که نشریات آن روز‌ها نوشته‌اند این جشن مقارن ساعت ۹ خاتمه می‌یابد اما از ساعت ۶ بعد از ظهر جشن دیگری در محل کنسولگری دایر می‌شود که تا پاسی از شب ادامه دارد.

علی شریعتی در کنسولگری

بعد از مراسم افتتاح، اولین برنامه عمومی که در محل کنسولگری پاکستان برگزار می‌شود، جشن استقلال پاکستان در ۲۳ مرداد است. روزنامه آفتاب شرق در شماره ۲۱ مرداد ۱۳۳۰ خبر داده است که به‌همین مناسبت روز سه شنبه، ۲۲ مرداد، ضیافتی در کنسولگری پاکستان برپا خواهد بود. از این به بعد است که کنسول پاکستان به مناسبت اعیاد مذهبی مسلمانان یا جشن‌های ملی پاکستان جشن‌هایی را در محل کنسولگری برپا می‌کند. آن‌طور که روزنامه آفتاب شرق نوشته است در روز ۳ دی ۱۳۳۰ «یادعوتی که از طرف آقای حسین قرشی، کنسول پاکستان در مشهد، شده است، از ساعت ۳ تا ۵ بعد از ظهر به مناسبت تصادف با روز تولد قائد اعظم پاکستان، محمدعلی جناح، مجلس ضیافتی در محل کنسولگری برقرار شده است.» همین روزنامه در ادامه گزارش جشن را این‌طور انعکاس داده است: «بنا به دعوتی که قبلاً از طرف آقای قرشی به عمل آمده بود، عده زیادی از آقایان روحانیون، رؤسای ادارات، افسران ارشد و مدیران جراید و معارف و محترمین در مجلس مزبور شرکت جسته بودند. ابتدا آقای طاهر قرشی، کنسول دولت پاکستان در مشهد، بیانات مختصری ایراد کردند؛ سپس آقای دکتر رسا شرح مفصلی راجع به مرحوم محمدعلی جناح و بعداً آقای تهرانیان، مدیر روزنامه خراسان، بنابه تقاضای آقای طاهر قرشی، بیانات مشروحی در اطراف استقلال دولت پاکستان و زحماتی که مرحوم جناح متحمل شده است، ایراد نمودند و آنگاه آقای شریعتی، دبیر دبیرستان‌ها، در پایان مجلس مشروحاً در اطراف وحدت نظر و یگانگی ملت ایران و پاکستان و استقلال آن کشور بیاناتی نمودند و مجلس در محیط صمیمانه‌ای مقارن ساعت ۶ بعد از ظهر خاتمه یافت.» نکته جالب این برنامه، حضور و سخنرانی معلمی به نام شریعتی است. او همان علی شریعتی هجده‌ساله است؛ فرزند استاد محمدتقی شریعتی که در سال ۱۳۳۰ هم‌زمان با تحصیل در دانش‌سرای مقدماتی مرکز تعلیم معلم در چند مدرسه مشهد نیز تدریس می‌کند.

